

در طی سالیان دراز حقایق دین اسلام که اساس آن بردانش و روشن بینی استوار است چنان با خرافات و موهومات در آمیخته که در بسیاری از مواقع فشرخیمی از باورهای نادرست واقعیات مسلم را در زیر خود پنهان ساخته است و هزاران سخن بیهوده و حدیث باطل اصول دین مبین را تحت الشعاع قرار داده . تا آنجا که گروهی از شیادان و سودجویان در پناه این ترهات و با سوء استفاده از خوش باوری مردمان ساده دل فالگیری ، جادوگری و دعانویسی را پیشه خود ساخته اند .

هنوز هم در گوشه و کنار کشور و حتی در باره ای از شهرهای بزرگ ، فالگیران و دعانویسان که در عین شیادی از فنون تردستی نیز بهره کامل دارند به کلاه برداری و یا آنطور که خودشان میگویند به « گاو بازی! » اشتغال دارند و ما ، در نوشته زیر برخی از رموز کار و بواسطلاح « فوت و فن » حرفه این عناصر کتلاش را خواهیم آورد بدان امید که هم میهنان روشندل و بخصوص راهبران دینی و سخنوران مذهبی را بمبارزه با این آفات اجتماع برانگیزیم .

## فال و فالگیری - دعا و جادو - ودعات شاه آباد غرب



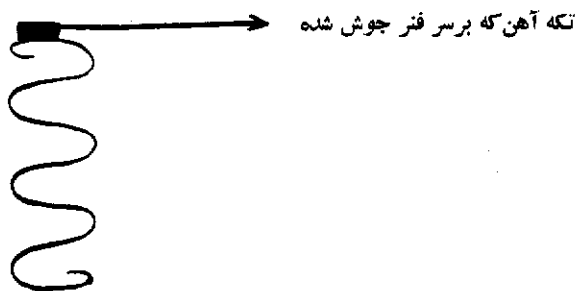
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

غلامرضا معصومی  
از انتشارات اداره فرهنگ عامه

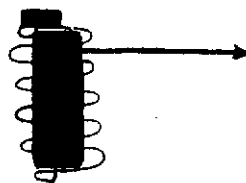
در بیشتر شهرها و دهات ایران مردانی هستند که کارشان فالگیری و دعانویسی است . این فالگیرها هر يك کتابی دارند به نام «جامع الدعوات» که از آن دعاهاى مورد نظر را بیرون نویسی میکنند . تا بكمك دعائى که می نویسند و به زن یا مرد بیمار و حاجت دار میدهند نیاز حاجت او را بر آورده کنند و بیماری اش را شفا بخشند . مثلا برای شفای بیمار و درمان درد او آیه زیر را از قرآن مجید بر روی کاغذ می نویسند :

« وَ نَسْتِزِلْ مِنْ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الْإِطْمِئِنِّ إِلَّا خَسَارًا بِهٖ رَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ » و در زیر این آیه به فارسی مینویسند:  
« پروردگارا به حق چهارده معصوم پاك فلان ابن فلان (نام گیرنده دعا و نام مادر یا پدرش را می نویسند) را شفا عنایت فرما » پس از نوشتن ، دعا را با گلاب یا با آب پاك در میان ظرفی می شویند . آب یا گلاب را به بیمار می خوراندند یا اینکه به سروروی او می پاشند .

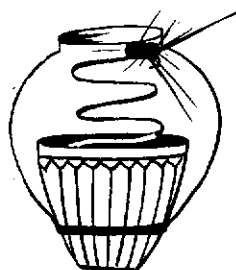
۱- این مقاله در تابستان سال ۴۲ هنگامی که نگارنده از طرف اداره کل موزه ها و فرهنگ عامه همراه هیئتی مأموریت یافت تا در شهرستان شاه آباد غرب به بررسی و گردآوری فولکلور بپردازد تهیه شده است .



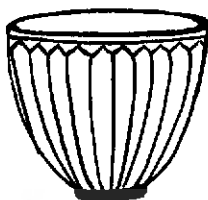
۲ - فنریس از در رفتن و باز شدن



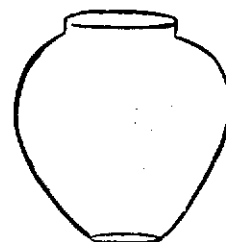
۱ - فنر در حالت فشرده و جمع شدگی



۵ - فنریس از در رفتن و شکستن لامپ فانوس



۴ - لیوان فلزی که فنرا در آن میگذارند



۳ - لامپ فانوس بادی

### کاغذ دعانویسی و چگونگی نگهداری دعا :

کاغذی که روی آن دعا می‌نویسند کاغذی است ساده و بی‌خط و باریک و دراز . دعانویس پس از نوشتن دعا کاغذ را چندتا می‌کند و اغلب در پارچه سبزرنگی می‌پیچد و به «دعا گیرنده» می‌دهد . «دعا گیرنده» هم دور پارچه را می‌دوزد و آن را در یک قوطی کوچک حلبی می‌گذارد و در جلدی چرمی جا می‌دهد و به بازوی خود یا بیمار می‌بندد . گاهی دعا را با بندی که به آن دوخته شده از گردن خود یا بیمار می‌آویزند .

دعانویسان معمولاً برای کارها و گرفتاریهای زیر دعا می‌نویسند :

بسته شدن کار - حل مشکلات - شفای بیمار - محبت زن به شوهر - محبت شوهر به زن - محبت عاشق و معشوق به یکدیگر - سیاه‌بخت کردن زن پیش شوهر و شوهر پیش زن - ایجاد مهر و محبت میان زن و شوهری که از هم جدا شده‌اند - جن‌زدگی - دیوانگی - نازائی - پاگرفتن نوزاد و . . . . .

دعانویس‌هایی که در دهات شاه‌آباد غرب می‌گردند بیشتر از شهرهای اهواز - دزفول - شیراز آمده‌اند . هر یک از اینها خود را از طایفه وتیره‌ای می‌دانند مثلاً گروهی خود را از طایفه «گیوه‌کش‌های» اهواز و گروهی از طایفه «کوکلانی» شیراز می‌دانند که به «گاو‌بازها» معروفند . اینان به گویش یا لوترو ویژه‌ای صحبت می‌کنند که برای دیگران نامفهوم است .

دعانویس‌ها در برابر دعاهائی که می‌نویسند پولی از گیرنده دعای گیرنده که آن را «نیاز» می‌خوانند . این پول را پیش از نوشتن دعا می‌گیرند ، چون می‌گویند در غیر این صورت دعا تأثیر نخواهد بخشید .

۲- دعانویسان کلاه گذاشتن بر سر مردم و فریب دادن آنها را به گویش خود «گاو‌بازی» می‌نامند .

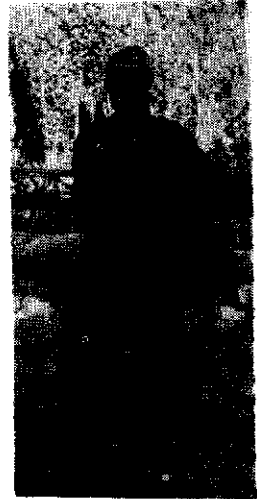


۶ - در میان آب کاسه زیر کتاب  
دعا قورباغه‌ای گذاشته شده

۸ - شاخ کوچک بر



۷ - قورباغه خفه شده‌ی درون  
آب کاسه



درویش کوچک علی  
ساکن شاه‌آباد غرب

برخی از دعانویسان که در بیشتر شهرها و دهکده‌های ایران می‌گردند بنام «هادورگر» (جادوگر) نامیده میشوند. اینها خود را «سید» می‌خوانند و به جامه‌ی سادات درمی‌آیند. آقای درویش کوچک علی شاه‌آبادی که ۶۰ سال از عمر خود را با درویش گذرانیده‌است می‌گفت:

«دعانویسان ایران در حدود ده هزار خانوارند که در سراسر خاک ایران بطور پراکنده زندگی می‌کنند. آنها «عربی» (کولی) اند و گویش اصلی آنها نزدیک به لری است. بیشتر آنها بی‌سوادند و عده‌ی کمی خواندن و نوشتن می‌دانند. عده‌ی زیادی از آنان در مرودشت شیراز بسر می‌برند که رئیس آنها نقیب‌زاده است که در گودعربهای تهران می‌نشیند.»

دعانویس‌ها و فالگیرهای دوره‌گرد شاه‌آباد غرب برای جلب مشتری در هنگام گردش می‌گویند: «در کتابی (قرآنی) باز یکتّم»<sup>۳</sup> (کتابی یا قرآنی باز می‌کنم) آنها از سادگی مردم دهات به ویژه زنان روستائی و زنان ایلیاتی استفاده می‌کنند. دعانویسان کلیه‌ی اطلاعاتی را که درباره‌ی خصوصیات دعاگیرنده اظهار می‌کنند با تردستی و تیززبانی از آنها درمی‌آورند. در زیر گفتگوی یک دعانویس با یکی از زنان آورده می‌شود:

فالگیر: پارسال نه، پیرارسال اتفاق ناگواری برای توفتاده!

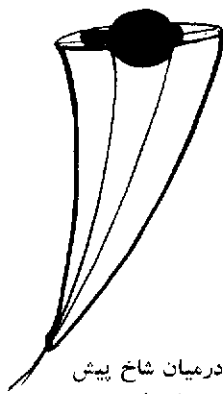
زن: نه، دو سال پیش بود.

فالگیر: تازگی‌ها هم خطر بزرگی از سرت رفع شده ولی ناراحتی هنوز در پیش‌داری!

زن: بله بزمین خوردم پایم در رفت، خوب شد که نشکست. یا می‌گوید بیمار شده بودم. بالاخره هر اتفاقی که در گذشته برایش افتاده است می‌گوید (هر چند که پیش‌پا افتاده باشد)

فالگیر: سفری در طالع تو هست، یا تازه به سفر رفتی و یا به همین زودی‌ها به یک مسافرت طولانی خواهی رفت (اگر زن پیر باشد و یا متعصب به دین، به او می‌گوید: شاید هم به زیارت بروی)

۳ - چون گویش مردم شاه‌آباد غرب کُردی است، فالگیرها هم به گویش آنها سخن می‌گویند.



۱۲ - پستانك درمیان شاخ پیش از کشیدن نخها



۱۱ - پستانك درمیان شاخ پیش از کشیدن نخها



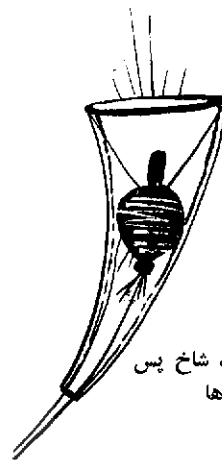
۱۰ - پستانك سوتكدار قبل از اینکه درشاخ آویزان شود



۹ - پستانك سوتكدار قبل از اینکه درشاخ آویزان شود



۱۴ - پستانك درمیان شاخ پس از کشیدن نخها



۱۳ - پستانك درمیان شاخ پس از کشیدن نخها

زن : نرفتم خدا از دهانت بشنود ، خیلی خسته شده‌ام بلکه بزودی به زیارت بروم .  
 فالگیر : از شوهرت خیر ندیده‌ای ولی ستاره اقبال تو بلند است و بزودی صاحب اولاد  
 اهل یا شروت زیاد خواهی شد .  
 زن : بله والله او هیچ وقت روی خوش به من نشان نمی‌دهد چه کار کنم که با من  
 مهربانتر بشود ؟

فالگیر آنقدر از این حرفها می‌زند تا کاملا به زندگی خانوادگی زن و گرفتاریهای او  
 آشنا شود . آن وقت زیر لب زمزمه کنان با خود می‌گوید : «ای بیچاره دلم برایت می‌سوزد» .  
 فالگیر : موکل توبه تضربتی زده ، اینست که همیشه افسرده و ناراحت بنظر میرسی ،  
 از یک چیز می‌ترسی مثل اینکه دلهره داری و یک موضوع نامعلومی تو را رنج می‌دهد . اگر  
 میخواهی نجات پیدا کنی ، فلان قدر (پول نقد) خرج داره . زن به التماس می‌افتد و از روی  
 ساده دلی همه گفته‌های او را باور می‌کند و می‌گوید : «ای آقا دستم به دامنت کاری بکن ضربتی را  
 که موکلم به من زده بر طرف سازی و مرا نجات دهی» فالگیر پس از «نرم کردن» زن یکی  
 از کارهای زیر را انجام می‌دهد :

«کار فنی» - «کار قورباغه‌ای» - «کار چمدانی» و «کار دستمالی» .

فالگیر هر یک از این کارها را برای دستهای از مردم انجام می‌دهد و بکار بردن هر یک  
 از این کارها بستگی به تیزهوشی و کندذهنی دعاگیرنده یاسن و سال و موقعیت او دارد و فالگیر  
 پس از چنان گفتگوئی که آمد مشتری خود را همان گونه که هست می‌شناسد .

## کار فتری :

وسیله کار :

- ۱- فتر : فتر مخصوصی است که تکه آهنی بر سر آن جوش داده اند .
- ۲- تکه‌ای نبات یا سنگ نمک تراشیده و سوراخ شده .
- ۳- يك شیشه چراغ فانوسی .
- ۴- يك كتاب دعا .
- ۵- يك لیوان فلزی .

فالگیر تکه نبات یا سنگ نمک تراشیده و سوراخ شده را درون فتر جا می‌دهد و يك سر تیز و خمیده فتر را در سوراخ آن فرو می‌کند تا فتر را جمع کند و در حالت جمع شدگی نگهدارند و آن را در جیب خود می‌گذارد (طرح ۱ و ۲) .

## روش کار :

فالگیر هنگام کار لیوان فلزی را پر از آب می‌کند (طرح ۳) و بی آنکه مشتری آگاه شود با تردستی فتر را درون لیوان می‌اندازد و شیشه چراغ فانوسی را روی لیوان می‌گذارد (طرح ۴ و ۵) و به مشتری می‌گوید :

« اگر با دعاهائی که من می‌خوانم موکل تو حاضر شد که با تو همراهی کند ، باید انعام خوبی به من بدهی .» مشتری با پیشنهاد فالگیر موافقت می‌کند . « فالگیر » کتاب دعا را باز می‌کند و زیر لب زمزمه‌ای می‌کند و وردی می‌خواند . پس از آن که دوباره به مشتری می‌گوید : « اگر موکل لعنتی که به تو ضربت زده به این شیشه چراغ هم ضربت بزند ، تو از ناراحتی نجات خواهی یافت و گرنه به همین گونه باقی خواهی ماند .» مشتری هم از روی ساده‌دلی می‌گوید : « ای آقا دستم به دامت ، کاری کن که این ضربت را به شیشه بزند .» سنگ نمک یا نبات کم کم در آب حل می‌شود و نوک فتر از سوراخ آنها بیرون می‌جهد و فتر در می‌رود و با فشار به بالا می‌پرد و به شیشه چراغ بادی می‌خورد و آن را می‌شکند . (طرح ۵) « دعا گیرنده » از این پیش آمد خوشحال می‌شود و گمان می‌برد که دیگر از بدبختی و درماندگی نجات یافته است و پول زیادی به جادوگر می‌دهد . « فالگیر » هم پس از خدا حافظی بدنبال پیدا کردن مشتری دیگری می‌رود .

## کار قورباغه‌ای :

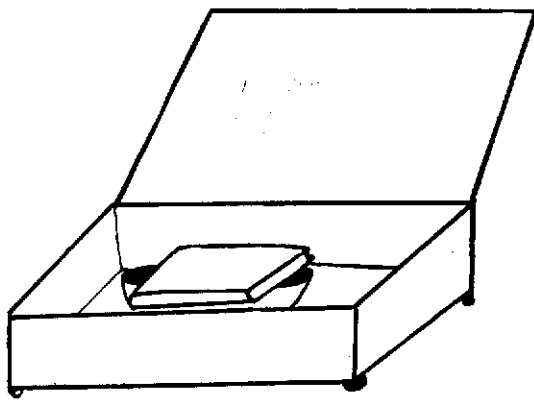
وسیله کار :

- ۱- يك قورباغه : دعا نویس یا فالگیر اغلب قورباغه‌ای خفه شده که چند تار مو به گردنش پیچیده و در میان دستمالی بسته است در جیب خود دارد .
- ۲- يك پستانك سوتك دار : که آن را در زیر بغل یا لیفه شلوار پنهان می‌کند و در هنگام کار آن را با دست فشار می‌دهد تا صدایش در آید .
- ۳- يك كتاب دعا (جامع الدعوات)

فالگیر پس از یافتن مشتری معمولاً به گویش کردی به زن می‌گوید : « خوشگ کارت بسیاس » (خواهرم کارت بسته است) یا می‌گوید : « جادو تورا بیچاره کرده است ، اگر می‌خواهی از شر جادو خلاص شوی فلان قدر خرج دارد » زن خوش باور و ساده لوح با گریه و التماس می‌گوید : « این پول خیلی زیاد است من نمیتوانم بدهم ، گذشت کن ندارم » بالاخره به مقداری راضی میشود و پول را می‌پردازد .

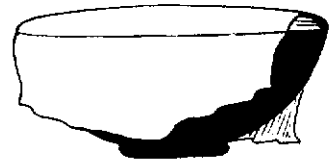
## روش کار :

برای انجام کار فالگیر کاسه‌ای از مشتری می‌گیرد و در آن مقداری آب می‌ریزد و در آب ، نمک زیادی حل می‌کند تا غلظت آب زیاد شود . آنگاه با تردستی قورباغه جیب خود را



۱۶ - کاسه درون چمدان

۱۵ - در این کاسه آب ریخته‌اند  
و جوغ را در آب انداخته و دستمالی  
روی کاسه کشیده‌اند



بطوری که مشتری نبیند در کاسه آب می‌اندازد و کتاب دعا را روی کاسه می‌گذارد ، بطوریکه قورباغه زیر کتاب پنهان شود . ( طرح‌های ۶ و ۷ ) .

فالگیر همانگونه که از پستانک زیر بغل یا داخل لیفه شلوار صدا درمی‌آورد زیر لب آهسته‌آهسته با خودش زمزمه می‌کند و آیه عربی می‌خواند ، آنگاه به زن می‌گوید :

« مردم برای توجادو کرده‌اند ، دعا نوشته‌اند ، باتو دشمنی دارند حالا کاری می‌کنم که جادو با پای خودش پیش تو بیاید . » اندکی می‌گذرد باز فشاری به پستانک زیر بغل یا لیفه شلوارش می‌دهد و آن را به صدا درمی‌آورد ، در این هنگام می‌گوید :

« خوشحال شدم ، دیگر کارت تمام شد ، آنچه دلت می‌خواست شد ( قاه‌قاه می‌خندد ) جادوی تو را موکلین کشتند و خودشان آوردند . بیا و تماشا کن . کتاب را از روی کاسه آب برمی‌دارد و قورباغه مرده در روی آب نمایان می‌شود ( طرح ۷ ) زن هم از خوشحالی سروصدا برآه می‌اندازد .

#### کار چمدانی (نوچمدان) ۴:

##### وسیله کار :

- ۱ - مداد یا خودکار یا قلم و مرکب .
  - ۲ - کاغذ بیاضی .
  - ۳ - کتاب دعا .
  - ۴ - چندتکه پارچه سبزرنگ .
  - ۵ - یک پستانک سوتکدار .
  - ۶ - جوغ : شاخ کوچک بزی است بوقی شکل که پستانک سوتکدار در درون آن با « کش » آویخته شده است . پستانک را به دو گونه در درون شاخ می‌آویزند :  
۱ - با کشی که وسط آن به سر پستانک و دوسرش به دوسوی دهانه گشاد شاخ بسته شده . یک تار نخ نیز به ته پستانک بسته شده که دوسرش از دهانه باریک شاخ بیرون آمده است . ( طرح‌های ۹ و ۱۱ )
  - ۲ - با دو « کش » ، یک کش سر پستانک را به یک سوی دهانه گشاد شاخ و کشی دیگر ته پستانک را به سوی دیگر دهانه آن متصل می‌کند دو تار نخ هم به سروتته پستانک بسته شده و سرهای آن از دهانه باریک شاخ بیرون آمده است . ( طرح ۱۰ و ۱۲ )
- فالگیر هنگام کار سر تار نخها را می‌کشد تا پستانک هم کشیده شود و در اثر فشردگی هوای درون آن از سوتک بیرون آید و صدا کند .

##### روش کار :

فالگیر در هنگام کار دو کاسه پراز آب از مشتری خود می‌گیرد و با تردستی دعائی را که قبلا بر روی کاغذی نوشته و در میان پارچه سبزرنگی پیچیده است در یکی از کاسه‌ها می‌اندازد

۴ - چون در این کار چمدان هم بکار می‌آید و نتیجه فال را از درون آن بیرون می‌آورند ، از این رو به آن « نوچمدان » ( نوع چمدان ) می‌گویند که یک نوع کار چمدانی است

و رویش را با کتاب دعا می‌پوشاند تا از نظر مشتری پنهان باشد. سپس از مشتری چمدانی می‌گیرد و همین کاسه را درون آن می‌گذارد و درش را قفل می‌کند و کلید آن را در جیبش می‌گذارد. جوغ را هم با تردستی در میان کاسه دیگری می‌گذارد و روی آن را با دستمالی می‌پوشاند. آنگاه نخ‌های جوغ را که از زیر سرپوش کاسه بیرون آمده، می‌کشد تا صدای پستانک درآید (طرح‌های ۱۳ و ۱۴ و ۱۵) در این وقت فالگیر بالحن مخصوصی با آن صدا صحبت می‌کند و به مشتری می‌گوید:

«بلی این موکل تو بود که حاضر شد و از من سه روز مهلت خواست. تو هم باید سه روز بمن مهلت بدهی تا من در این سه روز ریاضت بکشم و شبها نخوابم که بتوانم جادوی تورا حاضر کنم. این کار خرج دارد باید هر روز چهل تومان بدهی.»

مشتری برای برآمدن حاجت ناچار می‌شود پس از کمی چانه زدن و کم کردن اجرت، فالگیر را راضی کند. فالگیر پس از گرفتن مقداری از اجرت خود می‌گوید:

«کلید چمدان را باید خودم ببرم. هنگامی که جادوی تورا حاضر کردم، خودم برای باز کردن در چمدان به خانه‌ات می‌آیم.»

روز سوم فالگیر به درخانه مشتری بازمی‌گردد و کلید قفل چمدان را به مشتری می‌دهد و می‌گوید:

«من در این سه روز خیلی التماس کردم، گریه کردم، تا جادوی تو حاضر شد. باید انعام مرابدهی. جادویت در کاسه آب میان چمدان است، کلید را بگیر و چمدان را باز کن و آن را بردار.»

مشتری کلید را از او می‌گیرد و در چمدان را بازمی‌کند و از دیدن دعائی که به پارچه سبز رنگی پیچیده است تعجب می‌کند (طرح ۱۶) و گمان می‌برد که دیگر از گرفتاری خلاص شده است. خدا را شکر می‌گزارد و انعامی هم باخشونودی به فالگیر می‌دهد و دعا را به بازو یاسینه خود می‌آویزد.

«کار دستمالی»:

ابزار کارتنها يك دستمال است. فالگیر به زنی که فالش را می‌گیرد یا جادویش را حاضر می‌کند می‌گوید:

«خوشک کارت بستیاس» (خواهرم کارت بسته است) یا «در کار تو گره‌ای هست که گشودنش بسیار دشوار می‌نماید» زن ساده لوح بدست و پای او می‌افتد و می‌گوید:

«کاری بکن بلکه این گره را بگشائی، هر چه دلت خواست می‌دهم» فالگیر می‌گوید:

«خواهرم این کار دشوار است، باید دعاهائی بخوانم و کارهائی انجام دهم تا این گره گشوده شود و فلان مبلغ هم خرج دارد.» زن زود با او مبلغ پیشنهادی فالگیر را می‌پذیرد و آن را از پیش می‌پردازد. فالگیر برای گره‌گشائی از کارزن ابتدا دستمالی از زن می‌گیرد و چندین گره بر آن دستمال می‌زند بطوریکه هر گره را، گره پس از آن با کشیدن دوسر دستمال یا تکان دادن آن باز کند. سپس دستمال گره خورده را لوله می‌کند و میان دستمال دیگری می‌پیچد و در زیر بغل زن می‌گذارد و می‌گوید:

«اگر با این دعاها که می‌خوانم گره دستمال زیر بغل تو باز شد، گره از کارت باز می‌شود و گرنه همین‌طور می‌ماند و دیگر از دست من هم کاری ساخته نیست.»

زن ساده دل هم با التماس به او می‌گوید:

«ای آقا دستم به دامت کاری کن که گره‌ها باز شوند، بلکه مرا از این بدبختی خلاص کنی» فالگیر دعا و وردی می‌خواند و به دستمال فوت می‌کند و می‌گوید:

«افسونش کردم، خواهرم غصه نخور، گره از کارت باز شد، حالا دستمال را از زیر بغلت در بیار، تکان بده . . . . .» زن دستمال گره خورده را از میان دستمال دیگری می‌آورد و تکان می‌دهد، گره‌ها بازمی‌شود. زن از خوشحالی فریاد برمی‌آورد و به جان فالگیر دعا می‌کند، و انعامی هم به او می‌دهد.